**جلسه 76**

**‌‌شنبه - 14/12/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به روایاتی بود که مشهور استفاده کردند از آن که منتهای لیل طلوع فجر است و از طلوع فجر روز و نهار آغاز می شود.

که عمده استدلال شان به صحیحه زراره بود که فرمود صلاة الظهر وسط الصلاةین بالنهار صلاة الغداة و صلاة العصر. و همین‌طور روایتی بود که معتبره اسحاق بن عمار بود و مفادش این بود که نماز صبح را در تاریکی اول طلوع فجر بخوانید که ملائکة اللیل هنگام بازگشت به آسمان و ملائکة النهار هنگام نزول به زمین هستند و هر دو گواهی بدهند بر نماز شما.

که به نظر ما دلالت صحیحه زراره تمام بود.

و اینکه استاد وفاقا للسید الخوئی فرمودند که ظهور این وسط صلاتین بالنهار در اینکه صلاة الغداة، نماز صبح جزء صلات نهاریه است باید از آن رفع ید بشود بخاطر اقوائیت ظهور صدر صحیحه که فرموده است و طرفاه المغرب و الغداة، طرفین روز، مغرب و صبح هستند، نماز مغرب طرف خارج نهار است و اگر وقت نماز صبح بخواهد جزء نهار باشد می شود طرف داخل نهار و این خلاف وحدت سیاق است واین صدر اقوی ظهورا است و عرف توجیه نمی کند این صدر را که بگوید مغرب طرف خارج باشد و لکن صبح طرف داخل و جزء نهار باشد و لکن حمل ذیل (وسط صلاتین بالنهار) بر معنای اعم نهار که مبدئش طلوع فجر است به عنوان یک معنای مجازی، این عرفی است و یا به تعبیر مرحوم آقای خوئی ذیل که می گوید وسط صلاتین بالنهار، نهار مبدئش همان طلوع شمس است و اینکه نماز صبح را گفته اند نماز نهاریه، چون نوعا نماز صبح شان را قریب طلوع آفتاب می خواندند، به علاقه مشارفت و مجاورت گفته اند صلاة الغداة صلات بالنهار.

که ما عرض کردیم انصافا این مطالب خلاف ظاهر است. اینکه در روایت گفته اند صلاة الظهر وسط صلاتین بالنهار صلاة الغداة و صلاة العصر، این اقوی ظهورا است در اینکه نماز صبح صلاة النهار است، ولی صدر می گوید که طرفین نهار مغرب و صبح است،‌چرا نمی گویید وقت مغرب و وقت صبح؟ اذان صبح اول وقت نهار است، اذان مغرب هم آخر وقت نهار و طبیعی است نمازی که بعد از اذان صبح که طرف اول نهار است می خوانیم داخل در نهار می شود و باز طبیعی است نماز مغربی که بعد از تحقق طرف آخر نهار که اذان مغرب است می خوانیم خارج از نهار خواهد بود.

پس ما انصاف این است که دلالت این صحیحه زراره را بلکه دلالت معتبره اسحاق بن عمار را می پذیریم.

فقط مشکل ما این است که ما می گوییم استعمال نهار در این دو روایت در معنای اعم که مبدئش طلوع فجر است تا غروب آفتاب، آیا عرفا کشف می کند از ظهور متشرعی لفظ لیل و نهار در اینکه منتهای لیل طلوع فجر است و مبدأ نهار،‌طلوع فجر؟ اینکه کشف نمی کند از یک ظهور متشرعی؛ استعمال اعم است. و حکومت هم که ندارد بر خطابات دیگر که لفظ لیل و نهار در آن بکار رفته است بگوید مراد ما از نهار در آن روایات آن است که مبدئش طلوع فجر است و مراد ما از لیل در سایر روایات آن است که منتهایش طلوع فجر است. و لذا ما به ظهور عرفی باید رجوع کنیم. ظهور عرفی، امروز و بلکه مطمئنا در گذشته قبل از اسلام در لیل و نهار این بوده است که بعد از طلوع فجر هم تا تاریکی شب است لیل باقی است و نهار شروع نشده است. آن هایی که قائل هستند به استصحاب قهقرایی است و یا به تعبیر دیگر اصالة الثبات در ظهورات که می گویند سیره عقلاء بر این است که آن معنایی که عرف امروز از یک لفظ می فهمد در زمان شارع هم همان معنا را می فهمیدند،‌به نظر ما اگر کسی قائل شد به استصحاب قهقرایی و یا اصالة الثبات در لغت مقتضای صناعت این است که مثل آقای خوئی و آقای تبریزی فتوی بدهد.

ما مشکل مان از اینجا شروع می شود که استصحاب قهقرایی را قبول نداریم، اصالة الثبات در لغت را قبول نداریم، می گوییم یا اطمینان است به اینکه این معنای امروز از این لفظ می فهمیدیم در زمان صدرو روایات هم همین معنا را می فهمیده اند؟ و یا اگر احتمال عقلائی بدهیم اختلاف ظهور را راهی برای دفع این احتمال نداریم. و چطور احتمال ندهیم ظهور متشرعی لفظ لیل را در آن که منتهایش طلوع فجر است؟ چطور احتمال عرفی ندهیم ظهور متشرعی لفظ نهار را در آنچه که مبدئش طلوع فجر است در حالی که شیخ طوسی،‌شیخ الطائفة در کتاب خلاف گفت علیه عامة اهل العلم، عامه اهل علم گفته اند منتهای شب طلوع فجر است، مبدأ روز طلوع فجر است. ما چون معتقدیم احراز نشده است بناء عقلاء در موارد احتمال عقلائی معتدّبه در اختلاف ظهور لفظ در زمان ما با ظهور لفظ در زمان شارع راهی برای نفی این احتمال نداریم؛ شاید در عرف متشرعه لفظ لیل ظهور داشت در ما منتهاه طلوع الفجر، لفظ نهار ظهور داشت در ما مبدئه طلوع الفجر. این محتمل است.

و لذا نوبت به شک می رسد. شک می کنیم در اینکه ظهور لفظ لیل در زمان شارع چه بود،‌ظهور لفظ نهار چه بود. چه باید بکنیم در هنگام شک این را عرض خواهم کرد.

ولی قبل از اینکه مقتضای قاعده را در فرض شک در معنای لیل و نهار عرض بکنم، دو مطلب را اینجا مطرح کنیم:

مطلب اول این است که مرحوم آقای خوئی استدلال کرد برای اینکه مبدأ نهار طلوع شمس است نه طلوع فجر،‌منتهای لیل هم طلوع شمس است نه طلوع فجر، به بعضی از روایات که از زوال شمس تعبیر کرده به انتصاف النهار. مثل صحیحه حلبی. در صحیحه حلبی می گوید که اگر شخص به سفر برود قبل ان ینتصف النهار، الرجل یخرج من بیته و هو یرید السفر و هو صائم قال ان خرج من قبل ان ینتصف النهار فلیفطر و ان خرج بعد الزوال فلیتم یومه. یا در صحیحه محمد بن مسلم: اذا سافر الرجل فی شهر رمضان فخرج بعد نصف النهار فعلیه صیام ذلک الیوم. گفته است انتصاف نهار هنگام زوال توجیهی ندارد جز اینکه مبدأ نهار طلوع شمس باشد و الا نصف النهار قبل از اذان ظهر می شود، چهل و پنج دقیقه حدودا قبل از اذان ظهر می شود منتصف ما بین طلوع الفجر الی غروب الشمس. یک ساعت و نیم ما بین الطلوعین طول می کشد یا یک ساعت و ربع، نصف آن هم،یعنی مبدأ نهار که شد طلوع فجر و از طلوع فجر را تا غروب شمس دو نیم بکنیم حدودا چهل و پنج دقیقه به اذان ظهر مانده می شود انتصف النهار.

به نظر ما این مطلب، مطلب تازه ای نیست. شکی نیست که عرف عام انتصاف النهار را به زوال الشمس منطبق می کند. چون ذهن عرف عام این است که مبدأ نهار طلوع شمس است یا روشن شدن هوا، در دقائقی قبل از طلوع آفتاب. بحث در این نیست. انتصاف النهار را امام بیان کرد برای فهم مخاطب که مخاطب زوال الشمس می فهمید. ما که در این بحث نداریم. بحث در این است که شارع تعبد کرده است که صلاة الغداة صلات بالنهار،‌عرف شارع را فهمیدیم. مشهور این را می گویند.

س: عرف آن زمان ممکن است از شارع متاثر باشد،‌نهار را طلوع الفجر بداند ولی هنوز هم می گوید منتصف النهار مراد عرفی از آن زوال شمس است و لو به نحو تسامح در منتصف النهار. این مقدار تسامح قابل اغماض است. علامت دیگری نداشت نصف النهار غیر از زوال شمس. چهل و پنج دقیقه قبل از اذان ظهر چه علامتی دارد که به او بگویند منتصف النهار؟ یک تعبیر عرفی بود،‌رایج بود و همه می فهمیدند که انتصف النهار یعنی زالت الشمس.

بحث در این است که آیا در عرف شارع که منشأ ظهور متشرعی می شود، نهار از طلوع فجر است؟ مشهور می گویند این روایات: ملائکة اللیل در هنگام اذان صبح صعود می کنند و ملائکة النهار در هنگام اذان صبح نزول می کنند یا نماز صبح صلات بالنهار،‌این‌ها کشف از عرف شارع می کند و لذا این بیان مرحوم آقای خوئی تمام نیست. ما اشکال مان به مشهور این است که با دو تا روایت نمی شود عرف شارع و ظهور متشرعی را کشف کرد. بله، موجب اجمال می شود و لو بخاطر شهرت فقهیه و فتواییه اینکه آخر شب طلوع فجر است،‌ابتداء روز طلوع فجر است.

مطلب دوم این است که برخی که مرحوم شیخ طوسی در خلاف نقل کرده گفته اند ما بین الطلوعین نه روز است نه شب. و لذا هر جا بحث نهار است، از طلوع شمس حساب می کنیم،‌هر جا بحث لیل است،‌منتصف اللیل است،‌از طلوع فجر حساب می کنیم. دعوا نداریم. لیل تا طلوع الفجر، منتصف اللیل از غروب آفتاب تا طلوع فجر. هر جا هم بگویند نهار، منتصف النهار، بله، از طلوع شمس حساب می شود. مرحوم شیخ طوسی می گوید جماعتی این را قائل هستند. بعد مرحوم شیخ اشکال می کند می گوید این خلاف آیات هست: یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل. یولج اللیل فی النهار یعنی شب را داخل روز می کند. یولج النهار فی اللیل نهار را داخل شب می کند. اگر ما بین الطلوعین نه روز است نه شب پس یولج النهار فی اللیل یعنی چه؟ یولج اللیل فی النهار یعنی چه؟ و جعلنا اللیل و النهار خلفة. خلفة یعنی جایگزین دیگری. معنای خلفة این است. خلفة: جانشین. خلف که حالا خلف مقام ابراهیم ده ها متر هم قبل از مقام ابراهیم صدق می کند خلف مقام ابراهیم. خلفة. خلفة یعنی جانشین او،‌پشت سر او.

س: مشکوک نیست، می گوید نه روز است نه شب.

پس انصافا که عرف نمی پذیرد این مدعا را.

س: یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل یعنی شب داخل روز می شود. چطور؟ خوب دقت کنید! شما امشب و فردا شب را در نظر بگیرید! قرآن می گوید که ان جعل الله علیکم اللیل سرمدا فمن یأتیکم بضیاء ان جعل النهار ضیاء فمن یأتیکم بلیل تسکنون فیه، در مقابل سرمد بودن و همیشگی بودن لیل و نهار، می فرماید که شب را داخل در روز کردیم یعنی بین دو تا روز شب فاصله شده است و روز را هم داخل شب کردیم یعنی بین دو تا شب روز فاصله شده است که شما در روز کار کنید و در شب استراحت کنید. و لذا ظاهر یولج اللیل فی النهار این است که نهار داخل در شب می شود و الا اگر فاصله بیفتد بین شب و روز که یولج اللیل فی النهار نیست، یولج النهار فی اللیل نیست. بابا! اصلا ما شما را ارجاع می دهیم به عرف بی‌سواد. عرف بی‌سواد ممکن است بگوید منطقه مشکوکه داریم ولی بگوید واقعا بین الطلوعین شب نیست،‌روز هم نیست، این عرفی نیست. بله، ممکن است بگوید من نمی دانم اما نه شب است نه روز، عرف از شما نمی پذیرد.

پس چرا این جماعت این استدلال را کردند و گفته اند ما بین الطلوعین نه روز است نه شب؟ این‌ها دلیل شان چند روایت است. چند روایت را پیدا کردند که مفادش این هست که ما بین الطلوعین نه شب است نه روز.

روایت اول این است: روایت صدوق به سندش از ابی هاشم خادم قلت لابی الحسن الماضی علیه السلام لم جعل صلاة الفریضة و السنة خمسین رکعة لایزاد فیها و لاینقص فیها؟ این ظاهرا احدی و خمسین رکعة باید باشد، پنجاه و یک رکعت، وجهش را خواهم گفت، امام فرمود لان ساعات اللیل اثنتاعشرة ساعة و ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس ساعة و ساعات النهار اثنتاعشرة ساعة فجعل الله لکل ساعة رکعتین، دوازده ساعت روز،‌ما بین الطلوعین هم یک ساعت، شب هم دوازده ساعت،‌مجموعا می شود بیست و پنج ساعت. فجعل لکل ساعة صلاتین شد پنجاه رکعت. روز دوازده ساعت، ما بین الطلوعین هم یک ساعت،‌شب هم دوازده ساعت، بیست و پنج ساعت شد و هر ساعتی دو رکعت نماز دارد، می شود پنجاه رکعت. بعد فرمود و ما بین غروب الشمس الی سقوط الشفق غسق فجعل للغسق رکعة،‌ما بین غروب آفتاب تا سقوط شفق هم غسق هست،‌برای غسق اللیل هم یک رکعت قرار دادند، آن پنجاه رکعت با این یک رکعت می شود چقدر؟ پنجاه و یک رکعت.

خب پس ساعات روز شد دوازده ساعت،‌ساعت شب هم دوازده ساعت، ما بین الطلوعین هم جداگانه حساب شد یک ساعت، معلوم می شود ما بین الطلوعین نه روز است نه شب.

روایت دوم روایت عمر بن ابان ثقفی: سأل النصرانی الشامی، یک مردی نصرانی از شام آمد خدمت امام باقر علیه السلام. البته اصل مطلب این است که امام علیه السلام تشریف بردند به مکان آن نصرانی که معروف بود که مسیحی ها جمع می شوند نزد او و او اخبار غریبه به آنها می گوید. سؤال کرد که شما از علماء امت اسلام هستید یا از جهال شان؟ حضرت فرمود از جهال شان نیستم. بعد سؤال هایی کرد. گفت خب اگر از جهال شان نیستی یعنی از علماء شان هستی بگو ببینم چه ساعتی است که نه از شب است نه از روز؟ امام فرمود ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس. نصرانی گفت اگر نه روز است نه شب، نه ساعت روز است نه ساعت شب،‌پس از چه ساعت هایی هست؟ فقال ابوجعفر علیه السلام من ساعات الجنة و فیها تفیق؟؟ مرضانا فقال النصرانی اصبت،‌نصرانی گفت درست گفتی.

روایت سوم روایت سیاری از فضل بن ابی قرة؟؟ رفعه عن ابی عبدالله علیه السلام سئل عن خمسین و الواحدة رکعة آن هم دارد شبیه همان روایت اول که ساعات روز دوازده ساعت است،‌ساعات شب دوازده ساعت است، ما بین الطلوعین یک ساعت است، شد بیست و پنج ساعت، برای هر ساعتی هم دو رکعت قرار دادند شد پنجاه رکعت، ما بین الغروب الی سقوط الشفق غسق و للغسق رکعة، شد پنجاه و یک رکعت.

س: حالا چه کار داریم نافله صبح را جزء چی حساب کردند. مهم این است که هر یک ساعت دو رکعت دارد. ... توضیح می شود دیگه. به احترام هر ساعتی دو رکعت قرار دادند نه اینکه هر ساعتی دو رکعت بخوانی.

خب گفته می شود که این روایت حاکم است بر سایر روایات. حتی آن روایاتی که می گوید ساعات اللیل و النهار اربع و عشرون ساعة، ساعات شب و روز بیست و چهار ساعت است، خب قید می خورد که یک ساعت بیست و پنجم هم داریم،‌ساعت بیست و پنجم ما بین الطلوعین [است].

جواب این است:

اولا: این سه روایت ضعیف السند است.

نگویید سه تا روایت [است. چون] روایت سومش که مرفوعه ابن ابی قرة بود، این ابن ابی قرة، فضل بن ابی قرة مرفوعه اش شاید مطابق باشد با همان روایت اول: ابی هاشم خادم.

س: حالا مرفوعه است دیگه. ... حالا شاید اشتباه گفته، شاید بعضی روایت هست که هر چی از من شنیدی می توانی به پدرم نسبت بدهی، می توانی به جدم نسبت بدهی.

سه تا روایت، آن هم سند ابن ابی قرة و ابی هاشم خادم و روایت دوم هم عمر بن ابان ثقفی، ضمنا آن سیاری راوی روایت سوم که آن شخص غالی کذاب هست که احادیث تحریف کتاب را او جعل کرده. خب واقعا وثوق به صدور به دست می آید؟!

مخصوصا مخالف هست با روایات دیگر. مخالف هست با نصوص. مخالف هست با کتاب: و جعلنا اللیل و النهار آیتین فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار مبصرة. خب فمحونا آیة اللیل بساعة الصبح، ثم بعد ساعة جعلنا آیة النهار مبصرة، این تحریف قرآن می شود یا تفسیر قرآن؟ و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا. خلفة یعنی عدم الفصل. و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار. نسلخ منه النهار. این نسلخ منه النهار معنایش چیه؟

س: نه، نهار را از شب می کشیم بیرون نه اینکه شب را از نهار می کشیم بیرون. و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار، نهار را می کشیم از لیل بیرون. ... شما نهار را که از صبح می کشید بیرون طبق این مبنا.

یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل هم که شیخ طوسی استدلال کرد.

یک مطلبی آقای خوئی فرموده در اشکال به این روایتی که گفت و للغسق رکعة. آقای خوئی گفت که دیگه این قابل تحمل نیست (در روایت اول و سوم) غسق را هم ساعت قرار داد، ما بین غروب الشمس الی سقوط الشفق،‌آن هم شد ساعت؟!

این اشتباه است. در روایت نگفت او ساعت است.. روایت گفت شبانه‌روز با ما بین الطلوعین بیست و پنج ساعت. منتها یک امتیازی برای ما بین غروب الشمس الی سقوط الشفق که جزء ساعات شب است،‌یک امتیاز ویژه ای قرار دادند نه اینکه ساعت دیگری است که آقای خوئی فکر کرده و اشکال کرده. نه از این جهت نمی شود به روایت اشکال کرد.

اشکال به روایت اولا ضعف سند است. ثانیا: مخالفت با آیات و روایات است که می گوید ساعات اللیل و النهار اربع و عشرین ساعة. این‌ها عرفا قابل توجیه نیست که ما بیاییم بگوییم نه،‌بیست و پنج ساعت، یک ساعت ما بین الطلوعین را حساب نکردیم.

و از این‌ها گذشته، آقا! شاید ساعات اللیل و النهار عندالله همین باشد. عندالله. ما چه کار به عندالله داریم؟ ما [به] عندالناس کار داریم. به قول آن مرحوم دید یک طلبه ای از خانه یک مرجعی می آید بیرون، ناراحت است، گفت رفتم خدمت آقا، گفتم نیازمندم، آقا گفت شاهد بیاور، گفتم شاهدم خداست، او قبول نکرد،‌گفت برگردیم، برگشتیم به آن مرجع گفت این آقا صحبتی با شما کرده بود، اجازه بدهید بگوید صحبتش چیه؟ آن آقا گفت بله، ما خدمت آقا رسیدیم، گفت شاهد بیاور، گفتم شاهدم خداست، آن آقا که دوست آن مرجع بود گفت من هم به او گفتم برو یک شاهدی بیاور که حاج آقا بشناسدش. ما باید یک عرفی بیاوریم که می شناسیم، چه کار داریم به عندالله. عندالله ساعات اللیل و النهار و ما بین الطلوعین بیست و پنج ساعت [است]، عرف باید ببینیم چی می گوید. و الا در روایت داریم: کسی که ازدواج می کند و می خواهد مهر زنش را ندهد فهو عندالله زان، چه کار داریم به زنا عندالله. ما زنا عند العرف را می گوییم حد دارد، زنا عندالله خودش و خدایش می داند و این آقا. فهو عندالله زان. این است دیگه. عندالله را ما کار نداریم، مفاهیم عرفی است،‌باید ببینیم مفهوم عرفی لیل و نهار چی هست.

و لذا این هم اشکال سوم به این روایت.

س: این می گوید ما بین الطلوعین از ساعات جنت است... عرض من این است که این روایت ظهور ندارد که شب و روز عرفی را دارد تفسیر می کند،‌یک بیان به قول آقا عرفانی، حالا تعبیر عرفانی نکنید که منشأ نزاع بشود،‌یک تعبیر ما ورائی است که خلاف ظهورات است. ما تابع ظهورات هستیم.

و لذا این مطلب دوم هم درست نیست.

ما عرض کردیم چون استصحاب قهقرایی را قبول نداریم، روز اول گفتیم که به نظر ما حق با مرحوم آقای خوئی و استاد است، بله، الان هم می گوییم اما طبق مبنای مشهور که قائل به استصحاب قهقرایی هستند اما ما چون استصحاب قهقرایی قبول نداریم،‌بیننا و بین الله احتمال می دهیم در عرف متشرعه لیل وقتی می گفتند تا طلوع فجر می فهمیدند،‌نهار که می گفتند از طلوع فجر می فهمیدند. و لذا نوبت می رسد به شک. باید رجوع کنیم به اصل عملی که با توجه به اختلاف اصل عملی در موارد و بخاطر فتوی مشهور، ما احتیاط می کنیم که احتیاط بشود مراعات بشود هم قول مشهور و هم قول مخالف مشهور که نتیجه احتیاط در موارد مختلف، مختلف است.

یک توضیح مختصری راجع به این بحث می دهیم ان‌شاءالله و وارد بحث طلوع فجر می شویم.